

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

«بیانات پیرامون شخصیت امام حسن (علیه السلام)»

جلسه ۳۸۷ شرح دعای صحیفہ سجادیه

۱۴۰۳ / ۰۵ / ۲۲

■ توجه معرفتی نسبت به ساحت امام حسن (علیه السلام)

■ نگاه تاریخی به ساحت امام حسن (علیه السلام)

■ معاویه جرثومه نفاق است

■ نرمش قهرمانانه برای صیانت از اسلام

■ یاد امام حسن (علیه السلام) یعنی حُسن خُلق و بردباری

■ روایتی مشهور از امام حسن (علیه السلام)

■ روضه‌ی امام حسن (علیه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمعه

که بحمدالله محبت آن بزرگوار در دل‌های ما هست، الحمدلله جزو دوستاناران حضرت کریم هستیم، محبت او در دل‌های ما می‌باشد، در دایره ولایت او تعریف می‌شویم. اگر من بخواهم در باره آن حضرت سه جمله خدمت عزیزانم عرض کنم، جمله اول عبارت است از یک توجه معرفتی نسبت به ساحت امام حسن (علیه‌الصلوة والسلام).
مطلب دوم می‌شود یک نگاه تاریخی. مطلب سوم می‌شود یک نکته اخلاقی.

توجه معرفتی نسبت به ساحت امام حسن (علیه‌الصلوة والسلام)

مطلب معرفتی این است که امام حسن (علیه‌الصلوة والسلام) درخشش نور حضرت خاتم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه‌وعلی‌آله‌الطاهرین) است. شما در زیارت جامعیه کبیره می‌خوانید «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُم بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى

جمعاً به محضر مولایمان حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (علی‌ه‌الصلوة‌والسلام‌و‌عجل‌الله‌فرجه‌الشریف‌وارواحناترآب‌مقدمه‌الفداء) سالروز شهادت حضرت امام حسن مجتبی، سبط اکبر (علیه‌السلام) را تسلیت عرض می‌کنیم، امیدواریم ان شاءالله همه ما از نظر عنایت آن بزرگوار بهره‌مند باشیم.
نام امام حسن (علیه‌الصلوة‌والسلام)

که برده می‌شود آنچه که به طور سریع در ذهن همه دوستان حضرت جلوه می‌کند در درجه اول عبارت است از حُسن. در درجه دوم عبارت است از عقل. در درجه سوم عبارت است از حلم. این‌ها به ذهن دوستان حضرت متبادر می‌شود. خداوند تبارک و تعالی این توفیق بزرگ را به ماها کرامت کرده است

دنیا نازل‌ه آن عوالم حساب می‌شود. ابعاد آن اصلاً برای ما قابل درک نیست، ما همین دنیا را نمی‌توانیم درک کنیم. دانش بشر هنوز ابعاد دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم نتوانسته برای ما تعریف کند که کجاست، با این که می‌دانیم این امتداد بالآخره به یک نقطه انتهایی می‌رسد. اما نتوانسته، هرچه که دانش بشر جلوتر می‌رود این ابعاد بیشتر شناخته می‌شود. مثلاً یک وقت به شما می‌گویند که ما توانستیم یک دیواره کهکشانی را در چهارده میلیارد سال نوری شناسایی کنیم. اهلاً و سهلاً. چهارده میلیارد سال نوری. ما هنوز با این سیّارت نتوانستیم ارتباط درستی برقرار کنیم که کاملاً در همسایگی ما هستند. مطلب کجاست؟ چقدر با عظمت است. تازه این اصطلاح قرآن کریم است که فرمود ما داریم

مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ» شما را خداوند تبارک و تعالی نور عرش خودش خلق کرده و آفریده است «خلقکم الله انواراً» شما نور ناب هستید، همه نور هستید، حقیقت نور هستید. تجلی نور السماوات و الارض هستید، جایگاه شما کجاست؟ جایگاه شما عرش خدا است. «فجعلکم بعرشه محذقین» جایگاه عرش خدا است. یعنی چی جایگاه عرش خدا است؟ یعنی ستاد فرماندهی کل قوای عالم هستی. آن ستاد فرماندهی کل به اصطلاح قرآن کریم از آن تعبیر می‌شود به عرش. گاهی گفته می‌شود عرش عظیم، گاهی گفته می‌شود عرش کریم، با تعبیر مختلفی که هست، ولی آن جاست، در واقع آن مقرر فرماندهی کل قوای عالم هستی عرض کردیم، نه عالم دنیا، که عالم

«إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاءِ» این در عرش خدای متعال نگاشته شده است، مطلب این است. لذا باید همیشه وقتی در باره اولیاء خدا صحبت می‌کنیم، این مقامات معنوی و باطنی و حقیقت آن‌ها را یادآوری کنیم. امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) در آن حلقه نخست است. یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام)، کل آن‌ها، این پنج نور مقدس در بین آن‌ها باز برگزیده هستند. از بین اولیاء و کمترین و انبیاء برگزیده‌های خدا ائمه هدی (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) و برگزیده خدای متعال از بین ائمه (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)، این خمسه طیبه هستند، این پنج نور مقدس هستند و امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) در این حلقه اول است. الله اکبر از این نور، از این زیبایی، از این حُسن، از این درخشش در عوالم هستی. با شناخت اولیاء خدا و برقراری ارتباط باطنی،

توسعه‌اش هم می‌دهیم، یعنی به فرض شما از جهت علمی برسید به این که خط امتداد را بتوانید دنبال کنید، دائماً آن جا در حال اتساع است، «وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ»^۱ داریم این را وسیع می‌کنیم، «وَاسِعٌ عَلِيمٌ» این است. حالا شما حساب کنید سماوات را، این که می‌شود سماء اول تا برسید به آسمان هفتم، که آن‌ها دیگر لایه‌های باعظمت درونی این عالم هستند. تا برسد به مقام لوح و قلم و عرش. فرمود «جَعَلَكُمْ بَعْرَشَهُ مُحَدِّقِينَ»، جایگاه امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) عرش خدا است.

یک تعبیر زیبایی هم در روایت هست که امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) زینت عرش خدای متعال هستند. در باره حضرت زهراء (سلام‌الله‌علیها) هست که زهره عرش خدا است. این جمله مشهور که

ما در جمله امام هادی (علیه‌السلام) در زیارت جامعه می‌گوییم «حَتَّى مَنِّ عَلَيْنَا بِكُمْ» به برکت وجود شما، خدای متعال بر ما منت گذاشت، و الا شما کجا این جا کجا؟ عرش نشینان چه کار به فرش دارند. حقایق لاهوتی و جبروتی چه نسبت دارند با عالم ناسوت. این جا کجا شما کجا؟ این منت خدای متعال است بر ما که وجود اقدس‌شان را در محیط زیست این جهانی اسفل سافلینی فرشی ناسوتی و دنیایی قرار داده است تا فرش نشینان و ناسوتی‌ها بتوانند با توسل به آن‌ها، با شناخت آن‌ها، به تمسک به ذیل ولایت آن‌ها، با اتصال قلبی و محبت نسبت به آن‌ها سیر کنند تا عرش الهی، به برکت ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) این امکان برای شما فراهم است، این منتی است که خدای

فکری، عقلی، قلبی، عاطفی و ان شاءالله عملی با اهل بیت (علیهم‌السلام) ببینید شما به کجاها متصل می‌شوید. فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...»^۲ این اعتصام به حبل الله به همین معناست. یعنی اگر شما دامن امام حسن (علیه‌الصلوة‌والسلام) را بگیرید تا عرش می‌توانید پرواز کنید، این امکان در محیط ولایت اولیاء برای انسان‌ها فراهم است که از اسفل سافلین که محل اقامت موقت آن‌ها است بتوانند اوج بگیرند به اعلی‌الاعلیین، «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيٌّ»^۳ تا آن جا می‌توانند اوج بگیرند. این خط ارتباط، خط اتصال از طریق ولی کامل برقرار می‌شود.

۲ آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران
 ۳ آیات ۱۸ و ۱۹ سوره مبارکه مطففین

هموار می‌شود. همین که یک اقلیتی با آن‌ها همراه بشوند و به سعادت برسند، اگرچه آن‌ها طالب سعادت همه هستند ولی خب حالا این جوروی است، این رفتار این دنیا است و محیطی است که بالاخره «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»^۶ ضلالت و گمراهی و جهالت، این‌ها دست‌شان در دست هم است و آن حقیقت بزرگ شناخته نمی‌شود. وقتی درس شناخته نشد، شکرگزاری از آن نمی‌شود، بلکه کفران نعمت هم می‌شود. رفتاری که در این عالم با اولیاء خدا شد همه‌اش کفران نعمت است، ولی این سبب نشد که پروردگار متعال عذابش را نازل کند و کلاً این محیط زیست ما و همه را یک جا از رده خارج کند. چه لطفی خدای متعال دارد به بنده‌هایش که اولیاء خودش را می‌فرستد به

۶ آیه ۴۰ سوره مبارکه نور

متعال به ما گذاشته است. بنابراین این‌ها بیانند این جا اذیت می‌شوند، ما اذیت‌شان می‌کنیم، بنی‌بشر قدرشناس نیستند، اصلاً نمی‌شناسند، عموماً اعم اغلب جاهل هستند، «اکثرهم لایعقلون»، اکثرهم لایشعرون» چه می‌شناسند چه گوهری است. ولی خدای متعال فرمود: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ»^۴ اکثر عارف نیستند، اکثر عاقل نیستند، از ذخائر عقل‌شان بهره‌مند نمی‌شوند، اکثر شاکر نیستند، اما خدای متعال این جا برای او کیفیت مهم است. فرمود یک اقلیتی هم این‌ها اگر به این شکر و شعور و عقل و فهم و معرفت برسند این کفایت می‌کند. فرمود «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ»^۵. آن وقت برای ولی کامل، تحمل رنج زیست این جهانی

۴ آیه ۱۳ سوره مبارکه سبأ
۵ همان



سوی آن‌ها و آزار اولیاءش را هم تحمل می‌کند که این‌ها بالاخره در مسیر هدایت نه فقط شناخته نمی‌شوند، چقدر مورد آزار هم قرار می‌گیرند، حالا چه اذیت‌هایی می‌شوند این اولیاء که فرمود «**مَا مِّنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ**».^۷

آن بخش عرفانی مسئله است. بخش تاریخی‌اش را شما نگاه کنید همین نسبت به وجود اقدس سبط اکبر که در آن خمسه طیه جایگاه امام حسن (علیه‌السلام) خیلی جایگاه خاصی است. «**مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * ... * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ**»^۸ یعنی با تولد امام حسن (علیه‌السلام)، ببینید بیت نبوت و بیت ولایت چه عالمی پیدا کرد، چه حالی پیدا کردند. این درخشش

حسن الهی است بر همه عوالم، وجود اقدس امام حسن (علیه‌السلام)، این نور ناب که فرمود «**وَ لَوْ كَانَ الْفَضْلُ شَخْصًا لَكَانَ الْحَسَنُ**»^۹ اگر عقل با تمام معنای خودش تبدیل می‌شد به یک شخصی، می‌شد حسن (علیه‌السلام). این است، وجودش اقدس او.

نگاه تاریخی به ساحت امام حسن (علیه‌الصلوة و السلام)

نکته دوم آن، این جنبه تاریخی مسئله است. اولیاء خدا وقتی در قالب بشری جلوه می‌کنند و حضور پیدا می‌کنند در این عالم، این است که «**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ**»^{۱۰} می‌گویند ولو من وصل به عالم وحی هستم، ولو به خزائن علم ربوبی مرتبط هستم؛ اما مثل شما به

آن بخش عرفانی مسئله است. بخش تاریخی‌اش را شما نگاه کنید همین نسبت به وجود اقدس سبط اکبر که در آن خمسه طیه جایگاه امام حسن (علیه‌السلام) خیلی جایگاه خاصی است. «**مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * ... * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ**»^۸ یعنی با تولد امام حسن (علیه‌السلام)، ببینید بیت نبوت و بیت ولایت چه عالمی پیدا کرد، چه حالی پیدا کردند. این درخشش

۹ مئه منقبه من مناقب امیر المومنین و الائمه، ص ۱۳۵
 ۱۰ آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف

۷ بحار الأنوار: ۱۸/۲۱۷/۲۷
 ۸ آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ سوره مبارکه الرحمن

ارتباط بگیرید، چون «من انفسکم»، احساس سنخیت دارید، جسمی احساس سنخیت دارید، باطنی، عاطفی احساس سنخیت می کنید. لذا می توانید تأسی کنید، می توانید برای شما الگو باشند، می توانید ارتباط برقرار کنید، می توانید از آنها درس بگیرید.

وقتی شما این قطعه دوران حضور امام حسن (علیه السلام)، منظورمان همین حضور ملکی است، حضور ناسوتی است، از ولادت تا شهادت؛ این دوره را که مطالعه می کنید، دوران کودکی حضرت را می بینید، در آغوش پیامبر، روی دوش پیامبر، خیلی صحنه هایش عجیب است. تا بیایید در آغوش امیرالمؤمنین، در آغوش صدیقه اطهر (سلام الله علیها)، در این بیت است که البته بیت، بیت محقری است به حسب ظاهر، ولی خدای متعال اراده کرده که گنج همه عوالم هستی

مشیت پروردگار متعال بشری هستیم. لذا جاهل ها می گفتند مگر می شود، شما راجع به چه کسانی دارید صحبت می کنید؟ «مَا لَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^{۱۱} می گفتند آخر این کجایش فرستاده حضرت حق است؟ مثل ما غذا می خورد، در خیابان ها راه می رود، زندگی می کند، ازدواج می کند، متولد می شود، نوزادی دارد، کودکی دارد، نوجوانی دارد، جوانی دارد، بزرگسالی دارد، از دنیا می رود، او را دفن می کنند، یعنی چی؟

آنها فکر می کردند مثلاً این باید حتماً یک فرشته و شی باشد. فرمود ما اگر فرشته را هم برای شما می فرستادیم حتماً در قالب انسانی برای شما می فرستادیم، چون او که نمی توانست با شما ارتباط برقرار کند. این است که شما می توانید با او همه جور



همه‌اش مال تو هستیم، می‌گوید نخواستم. شنیدید وقتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) داشت در نخلستان کار می‌کرد دنیا بر او جلوه کرد، گفت همه این عالم مال توست، داری این جور عرق می‌ریزی، داری بیل می‌زنی، داری درخت می‌کاری، فرمود «مَا لَعَلِّي وَ نَعِيمٌ يَفْتَنِي»^{۱۲} علی را چه به این نعمت‌های فانی شدنی، می‌خواهم چه کنم؟ بعد هم می‌دانید اصرار کرد، یک بار هم رفت در چهره یک بانوی خیلی زیبایی با ناز و عشوه و دلبری و این‌ها آمد خودش را به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) عرضه کرد. به تعبیر من حضرت گفتند پرو گمشو، دور شو. «قَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا» گفت من تو را سه طلاقه کردم که در آن هیچ رجوعی وجود ندارد، برو، بگذار آن‌هایی که ظاهریین و اندک‌بین هستند

در این خرابه باشد، در این خراب‌آباد باشد. بعد می‌بینید یک خانه محقری است تا چشم ظاهریینان پوشیده بشود از حقیقت وجودی این‌ها، آن‌هایی که فکر می‌کنند حتماً اگر کسی بود باید در کاخ بود و غرق امکانات و غرق نعمت‌ها و این‌ها بود تا این‌ها بخواهند چوب ظاهریینی‌شان را بخورند تا آن‌هایی که گوهرشناس نیستند. والا این یک خانه محقری است که فرمود همین خانه محقر فاطمه است که محیط تجلی نور عظمت حق تعالی است. همین خانه است، ولی خب ظاهراً یک خانه کوچکی است، کوچک‌تر از خانه سایرین هم هست. یادتان هست یک بار عرض کردم دنیا در برابر بیت امیرالمؤمنین و بیت صدیقه اطهر تحقیر شده است، یعنی همه دنیا التماس می‌کنند می‌گویند علی جان ما

نوبت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) است، آن دوره تا سال چهلیم که سال شهادت آن حضرت هست، دوره‌ی سخت و دشوار دوران امامت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) بعد از رحلت پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) است. آن جا نگاه می‌کنید می‌بینید یک جوان رعنا‌ی زیبای به تمام معنا شبیه به پیامبر اکرم، این قدر که شباهت برده بود به پیامبر، خیلی شباهت داشت. در این بیت حضرت علی‌اکبر هم به عموجان‌شان و جد اطهرشان خیلی شباهت داشتند، یعنی شباهت تامی داشتند. خود وجود اقدس امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) همین طور است، یعنی از جهت شباهت ظاهری، این جوان رشید کنار پدر در تمام این صحنه‌ها وزیر اعظم است، پرچم‌دار است و البته با دستیاری و همراهی آن حقیقت‌درخشنده‌ی بزرگ دیگر یعنی امام حسین

با تو خوش باشند. او هم گفت عجب چیزی شد، چون هر کس با من پیوند بخورد خاکش می‌کنم. ولی دست من به علی نمی‌رسد، «مَا لِعَلِيٍّ وَ نَعِيمٍ يَفْتَنِي»^{۱۳} چشم علی هیچ وقت به نعمت‌های فانی شدنی دوخته نمی‌شود تا چه برسد به دلش.

غرض این که این جا را شما مطالعه می‌کنید بعد می‌بینید در همین دوره، یعنی دورانی که همین خمسه طیبه (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)، در دوره پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) یک شرایط خاصی بوده است، بلافاصله بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشان (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه)، خود صدیقه اطهر در آن خطبه فدکیه هم دارند که مصیبت‌ها و آزارها و اذیت‌ها از همه طرف شروع شد. این ابرهای فتنه از هر طرف آمد و یک داستان دیگری شد.

نبردها است، فیصله دهنده
 فتنه‌ها است، برای علی بن
 ابیطالب (علیه‌السلام) وزیر اعظم
 است. ایشان امام حسن (علیه‌السلام)
 است. خیلی از جهت قدرت
 روحی و شجاعت درخشیده
 است که معمولاً در باره این
 بخش صحبت نمی‌شود، در آن
 زبان تاریخ الکن است. این
 مرد غیور شجاع میدان‌دار، در
 عین حال با آن لطافت طبع و
 با آن حسن تمام، با آن کرامت.
 ارجاعات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)
 عمدتاً به محضر امام حسن
 و امام حسین (علیهما‌السلام) است.
 در کارگشایی مراجعه می‌کنند
 گرفتار هستند، ارجاع می‌شود
 به امام حسن (علیه‌السلام). باب
 علی بن ابیطالب است. یعنی
 ورود به محضر امیرالمؤمنین
 از طریق حسنین (علیهما‌السلام)
 انجام می‌شود. کارگشایی‌ها
 از آن طریق است، ارجاعات
 از آن طریق است، سفره‌داری
 به عهده این‌ها است که به

این‌ها همین (علیه‌الصلوة‌و‌السلام)،
 جور در کنار پدر در خدمت
 پدر هستند. سن‌شان هم به
 هم نزدیک است. با این که
 این قدر نزدیک است، ولی
 امام حسین (علیه‌السلام) برای
 برادرشان احترام قائل هستند.
 شما مطالعه می‌کنید می‌بینید
 یک جوان باشکوه، خردمند،
 زیبا، عاقل در عین حال بسیار
 شجاع، مجاهد، رزمنده، هر
 میدانی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)
 حضور دارد، بعد که شرایط
 فراهم شد ایام خلافت
 حضرت است، دیدید همیشه
 از اول تا آخرش جنگ است،
 یا قاسطین هستند یا مارقین
 هستند، یا ناکثین هستند.
 بنابراین دائماً در نبرد است. در
 تمام میدان‌های بسیار سخت
 و پیچیده و دشوار، مردم
 چهره این جوان هاشمی را
 مشاهده می‌کنند که مثل ماه
 می‌درخشد و در قله شجاعت
 و صلابت حضور دارد، پرچم‌دار

(علیه آلاف اللعنه والعذاب)، آخر مکر است. یعنی در مکر، در نیرنگ آخرش است. مثلاً شما می‌گویید فلانی شیطان را درس می‌دهد. معاویه این گونه است، دوران معاویه خیلی سخت است. معاویه جرثومه نفاق است. نامه‌هایش را به امیرالمؤمنین مشاهده کردید؟ نهج البلاغه را بخوانید. دعوت می‌کند، چه کسی را؟ علی (علیه السلام) را، به تقوا، نصیحت می‌کند، کلمات و موعظه‌هایش را در نامه‌ها بخوانید که بعد حضرت مثلاً جوابش را می‌دهند. معاویه نفاق محض و مکر به تمام معنا است. معاویه استاد شیطان بود. بعدها ما یک شخص دیگری را داریم که از نظر مکر با او تشبیه می‌شود که آن شخص مأمون است در برابر امام رضا (علیه السلام). یعنی از جهت مکار بودن و حيله‌گری و طراحی‌ها و شیطنت، مأمون هم همین گونه بود. یک

این می‌شناختند. امام حسن (علیه السلام) را، هم به خردمندی می‌شناختند، هم به شجاعت و دلاوری و پرچم‌داری و صف‌شکنی. می‌دانید امام حسن (علیه السلام) می‌رفت میدان لشگری حریف او نبود. قدرت روحی داشت، این‌ها بچه‌های علی هستند (علیه السلام). حالا امام حسین (سلام الله و صلوات الله علیه) که داستان خودش را دارد. در عین حال به کرامت و به سفره‌داری می‌شناختند، این که اگر کسی مضطر باشد، گرفتار باشد، نیازی داشته باشد، مراجعه می‌کند و در مراجعه‌اش کلمه «لا» وجود ندارد. برای حل مسئله‌شان تلاش می‌شود. باب کرم، این است.

معاویه جرثومه نفاق است

این دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و مواجهه با یک طاغوتی است که طاغوت

(علیه‌السلام) شد، ده سال وجود اقدس او، دوران امامت‌شان است، یعنی از چهل تا چهل و نه. این نه سال و خرده‌ای، ده سال دوران امامت وجود اقدس امام حسن است. باز این دوره طرف حسابش با معاویه است. این بار مکر او کاری کرد که آن مختصر آدم‌هایی هم که در خط ولایت مانده بودند این‌ها هم ولی خدا را تنها گذاشتند که هیچ کس باورش نمی‌شد. امام حسن (علیه‌السلام) شناخته شده است، یادگار پیغمبر است، او را می‌شناسند، سبط اکبر است، زین‌السموات و الارض است، این‌ها را شنیدند، هنوز از دوران پیامبر فاصله نگرفتند. ابن‌الزهراء است، این پسر زهرای اطهر است. خب این‌ها را می‌دانستند ولی با این حال شما مشاهده می‌کنید کار را به جایی رساندند که همان اول جریان امامت امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) که حضرت

وقت شما با یک کسی مواجه می‌شوید که پرچم کفر دستش است، داستان دیگری دارد، با یک کسی روبرو می‌شوید قرآن را می‌آورد سر نیزه می‌کند. خیلی به امیرالمؤمنین سخت گذشت. قرآن سر نیزه کردند. با قرآن صامت رفتند به جنگ قرآن ناطق.

امام حسن (علیه‌السلام) در همه صحنه‌ها هست. نوبت خودش که شد کار سخت‌تر شد، چون باز جایگاه امیرالمؤمنین، موقعیت او، شرایطی که داشت فرق می‌کرد، ولی با همه آن اوضاع این طاغیه ملعون کاری کرده بود که وقتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در محراب به شهادت رسید، می‌پرسیدند مگر علی نماز می‌خواند؟ در شام سؤال می‌کردند که علی مگر مسجد هم می‌رفته؟ یک چنین طراحتی داشته است. آن وقت حالا نوبت امام حسن

این قدر شرایط برای حضرت سخت شد. دو راه بیشتر نمانده بود، یا امام (علیه‌السلام) باید وارد جنگ می‌شدند، که تقریباً فاتحه اسلام به طور کلی خوانده می‌شد، یا باید مثل پدر صبر می‌کردند، همان جور که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود «أَنَّ الصبر على هذا أحجى»^{۱۴} فرمود دیدم نه، باید صبر کنم، راهی غیر از این ندارم. این خردمندانه‌تر است. البته حضرت فرمودند «صبرت و في العين قذى و في الحلق شجى»^{۱۵} فرمودند من چاره‌ای جز صبر نداشتم چون اگر می‌خواستم وارد میدان بشوم با این اندکی که مانده بودند به طور کلی فاتحه اسلام خوانده می‌شد.

بلافاصله سازماندهی جیش کردند، لشگر را سازماندهی کردند، رفتند به میدان رویارویی برای تمام کردن کار این طاغوت و استقرار همه جانبه حکومت اسلامی تحت قیادت ولی‌الله، امام حسن (علیه‌السلام) سریع هم به این میدان رفتند، اردو زدند، وارد شدند.

شنیدید معاویه ملعون کاری کرد که در زمان نسبتاً کوتاهی امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) چنان تنها شد، یعنی تمام سرلشگرهایش را معاویه خرید، یکی یکی با تطمیع به اضافه تهدید، همه‌شان را برد. کار به جایی کشید که در همان اردوگاه نسبت به امام حسن (علیه‌السلام) تعرض شد، آن ضربه‌ای که به پای مبارک حضرت زدند در همان اردوگاه زدند. بعد از رفتن فرمانده‌ها این قدر اوضاع به هم ریخت که از زیر پای حضرت به تعبیر مشهور، سجاده کشیدند.

۱۴ نهج البلاغه : الخطبة ۳
همان ۱۵

نرمش قهرمانانه برای صیانت از اسلام

کوتاه بیاید. وقتی دست‌ها را می‌برند این جور می‌شود، وقتی یارتان را بگیرند، وقتی دور شما خالی بشود کار به این جا می‌کشد که حضرت ناچار شدند آن را امضاء کردند. این نرمش قهرمانانه و این صبر بزرگ مقدمه شد برای قیام اباعبدالله (علیه‌السلام). یعنی هرچه که شما در قیام امام حسین (علیه‌الصلاة والسلام) دارید محصول تدبیر و صبر و درایت امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) است.

بعد از این که این ماجرا اتفاق افتاد، کسانی که انقلابی‌نما بودند و یک مقدار از این‌هایی که از امام خودشان هم می‌زنند جلوتر، ببینید این‌ها با حضرت چه کردند. با همان ادبیات که شنیدید حتی گاهی در سلام‌شان نسبت به حضرت تعریض می‌کردند. مشهور است که مثلاً می‌گفتند السلام علیک یا مفضل المؤمنین. چون حضرت آن صلح مشروط را

این جا راهی جز صبر نبود. این صبر حسنی و این حلم حسنی، که البته آن صلح‌نامه مشروط را با تمام آن شرایطی که حضرت مهیا کردند، پذیرفتند و آن جام زهر را قبل از شهادت‌شان نوشیدند. یعنی کاری کردند که امام حسن (علیه‌السلام) برود پای امضای یک چنین صلح‌نامه‌ای که به تعبیر دقیق آن شد بزرگ‌ترین نرمش قهرمانانه برای صیانت از اسلام. می‌دانید سختی کار چیست؟ سختی کار این است که این کار را یک شخصیت مثلاً عادی معمولی انجام نمی‌دهد که مثلاً از جهت روحی متوسط است و آن شجاعت لازم را ندارد، روح جهاد و جنگ را ندارد. یک بطل است، یک رجل شجاع است، یک علمدار میدان صفین است، حسن را می‌شناسند. این باید این جا

پذیرفته است، گفتند نه، شما باید می‌جنگیدی، یعنی این‌هایی هستند که برای امام‌شان تعیین تکلیف می‌کنند. حضرت حالا باید با این چه کار کنند، با یک آدم نفهم و بی‌خرد. باید حضرت او را می‌نشانند، با او صحبت می‌کردند. بعد فرمودند مگر شما نشنیدید که پیغمبر در باره من چه گفت؟ یکی یکی همه را برای آن‌ها صحبت می‌کردند. این که اگر ما وارد جنگ می‌شدیم چیزی نمی‌ماند و این‌ها را، تا طرف یک مقدار آیا می‌فهمید یا نمی‌فهمید؟ این‌ها در این شرایط بودند.

یعنی حُسن خُلق، یعنی بردباری، یعنی سعه صدر، یعنی ظرفیت، اصلاً اسمش یک چنین الهام‌بخشی را دارد. در آن روایت مشهور دارد که فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحُسْنُ»^{۱۶} زیباترین زیباها در این عالم حُسن خُلق است، اخلاق شایسته است و موسوم به حُسن است، «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحُسْنُ». خوشرویی، خوش‌گویی، گرم بودن، سعه صدر داشتن، تحمل کردن، قدرت بر عفو، انسان بتواند بگذرد، گذشت، این‌ها است. «الخلق الحسن» که از آن ظاهر شروع می‌شود و این ریشه‌ها و اعماقش است که ما به آن ریشه‌ها معمولاً می‌گوییم مکارم اخلاق که درس‌های جاری ما هم این‌جا در صحیفه مبارکه سجادیه همین است.

یاد امام حسن (علیه‌السلام) یعنی حُسن خُلق و بردباری

و اما مطلب سوم که یک مطلب اخلاقی است از مکتب آن بزرگوار، من همیشه می‌گویم یاد امام حسن

روایتی مشهور از امام حسن (علیه‌السلام)

به حضرت می‌گوید که آقا جان من را نصیحت کنید. امام (علیه‌الصلاة والسلام) هم نمی‌گویند نه الان من حالم خوب نیست، مگر نمی‌بینی، مگر شرایط مرا درک نمی‌کنی؟ این هم عجیب است. در آن وضعیت حضرت فرمودند یا جناده، و آن روایت مشهور «اسْتَعَدَّ لِسَفَرِكَ» برو برای سفر آخرت آماده شو، «وَحَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ» قبل از این که مرگ از راه برسد توشه سفر ابدی خودت را آماده کن، کسی برای تو آماده نمی‌کند، خودت باید یک فکری برای خودت بکنی. یادت باشد هم‌چنان که تو به دنبال دنیا داری حرکت می‌کنی، مرگ دارد به دنبال تو حرکت می‌کند. قبل از این که تو به دنیا برسی مرگ به تو می‌رسد و تو را می‌برد. حضرت با این جمله شروع کردند. روایت بسیار شنیدنی

در مجلس شهادت امام حسن (علیه‌الصلاة والسلام) هم مایک پیام روشنی داریم. شخصی که واسطه این پیام است جناده است. این رفته عیادت امام حسن (علیه‌السلام). گفت وقتی اجازه خواست و با شرایط بر حضرت وارد شد، شرایطی است که امام (علیه‌السلام) از درد به خودش می‌پیچد و آن شرایط مسمویت بر حضرت غلبه کرده است. ما یک کلمه می‌شنویم مثلاً امام را مسموم کردند، این کار عادی نبوده است، این سم‌ها، سم سفارشی است. حساب شده است، آن هم توسط یک نفوذی درون خانه. این دوباره این غم و رنج را هزاران برابر می‌کند. جناده آن جا امام (علیه‌الصلاة والسلام) را می‌بیند که در شرایط خیلی سختی است. بعد با این حال در آن وضعیت

را می‌نوشتیدم و بهره‌مند می‌شدم یک باره دیدم حال حضرت منقلب شد که زینب (سلام‌الله‌علیها) را صدا کرد. زینب (سلام‌الله‌علیها) آمد. حالا به حسب آن روایات، به خاطر آن وضع عجیبی که برای حضرت پیش آمده بود آن طشت را آورد در برابر حضرت قرار داد. بعد فرمودند اباعبدالله را خیر کنید. امام حسین (علیه‌الصلاة‌والسلام) آمد خودش را رساند، این صحنه، صحنه‌ی عجیب و دایع امامت است. تا در آن وضعیت چشم او افتاد به امام حسن، اباعبدالله منقلب شد سر برادر را در آغوش گرفت. وقتی متوجه شد که این وضعیت خاصی است، اباعبدالله (علیه‌السلام) شروع کرد گریه کردن، این قطره‌های اشک روی چهره منور اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌غلطد به محاسن او، چه بسا روی صورت امام حسن (علیه‌السلام)، حضرت چشم‌هایشان را باز کردند

و نسبتاً مفصل است که بعد از این حضرت می‌رسند به آن جا که فرمودند: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»^{۱۷} در این دنیا یک جور کار کن که همیشه می‌خواهی این جا باشی. یعنی فرآورده داشته باشی، تولید داشته باشی، خدمت داشته باشی، آبادی داشته باشی، و چنان برای آخرت خودت کار کن که انگار همین فردا صبح از این دنیا رحلت خواهی کرد. «كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» در همین روایت است. روایت خیلی جالب است. آخرش هم که راجع به دوستی و رفاقت و این‌ها است.

روضه‌ی امام حسن (علیه‌السلام)

جناده می‌گوید که من همین جور داشتم کلمات حضرت بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۱۳۹ ح

الظالمین و سيعلم الذین
ظلموا أی منقلب ینقلبون»
«نسألك الله و نودعک
باسم العظیم الاعظم الاعز
الاجل الاکرم الهنا بمولانا
الحسین بمولانا الحسن،
بدم المظلوم یا الله....»

«إلهی بحق من ناجاک و
بحق من دعاک فی البر
و البحر تفضل علی فقراء
المؤمنین و المؤمنات بالغناء
و الثروة و علی مرضی
المؤمنین و المؤمنات بالشفاء
و الصحة و علی احياء
المؤمنین و المؤمنات بالطف
و الكرم و علی أموات
المؤمنین و المؤمنات بالمغفرة
و الرحمة و علی غرباء
المؤمنین و المؤمنات بالرد
إلی أوطانهم سالمین غانمین
بمحمد و إله اجمعین».

برکات مادی و معنوی خودت
را بر زندگی عموم مؤمنین و
ارداتمندان اهل بیت (علیهم السلام)

فرمودند حسین جان شما
گریه نکن، «لایوم کیومک یا
ابا عبدالله» روز تو یک روز
دیگری است. اگر این جا سر
من در آغوش توست یک روز
زینب از محیط طل نگاه کند و
الشمر جالس علی صدره. لایوم
کیومک یا ابا عبدالله. اگر این
جا سخن از طشت است، آن
جا هم سخن از طشت است.
این کجا و آن کجا. آن جایی
که بچه‌ها نگاه کنند ببینند
طشتی در برابر یزید لعنة الله
علیه است. دوباره نگاه کنند
این خانم‌ها و بچه‌ها ببینند
سر مطهر ابا عبدالله (علیه الصلاة والسلام)
است. بعد هم ببینند آن نانجیب
با چوب خیزران، کار به جایی
کشید که آن پیرمرد نتوانست
تحمل کند از وسط جلسه بلند
شد، گفت دست بردار، چوب
بردار از لب و دندان حسین.
خودم دیدم مکرر پیغمبر بر
این لب و دندان بوسه می‌زد.
«علی لعنة الله علی القوم

آخرت را بر ما آسان بفرما. ما را برای این سفر بزرگ و خطیر مهیا بفرما. حسن خلق، حلم، بردباری، صفای محضر، گرمای شخصیت، مهر جوشان، کارگشایی از بندگانت را پروردگارا به حق امام مجتبی (علیه‌السلام) روزی ما فراوان قرار بده. نصرت و پیروزی و موفقیت و فتح را بر جبهه مقاومت، مسلمانان مظلوم فلسطین و غزه نازل بفرما. خفت و خواری و نکبت و دربدری و رسوایی و هزیمت و سرافکندی را بیش از این بر این باندهای تبهکار و حامیان جنایتکارشان، امریکای جهانخوار و سایرین خدای به حق امام حسن (علیه‌السلام) نازل بفرما. گذشتگان خودتان را و ارواح مطهر شهداء را با صلوات و فاتحه‌اش شاد بفرمایید.

«و السلام علیکم و رحمة الله».

نازل بفرما. قلب مقدس ولیات را از ما راضی بفرما. موانع ظهور آن حضرت مرتفع بفرما. نایب بزرگوارش برای هدایت امت تا ظهور آن حضرت و در کنار آن حضرت برای ما حفظ بفرما. ما را قدرشناس وجود نازنین او قرار بده. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان، شهدای هفت تیر، شهدایی که در جوار مضجع‌شان هستیم، شهدای خدمت، شهدای حرم، شهدای سلامت، همه را با سید و سالار شهیدان محشور بفرما. ما را با شهادت به آن‌ها ملحق بفرما. قسمت می‌دهیم به حق اولیاءت، به حق مقربان درگاهت پروردگارا گذشتگان ما، پدران، مادران، ذوی الحقوق این جمع الساعه از این مجلس عرض ارادت به امام مجتبی (علیه‌السلام) بهره‌مند بفرما. روح و ریحان و مغفرت خودت را بر آن‌ها نازل بفرما. سفر





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر